مزاياي تحليل بنيادي

روند هاي بلند مدت:

تحليل هاي بنيادي براي سرمايه گذاري بلند مدت بر روي روندهاي بلند مدت و خيلي بلند مدت خوب است. توانايي تشخيص و پيش بيني روندهاي بلند مدت مصرفي، تكنولوژيكي، جمعيت شناسي و اقتصادي مي تواند به سرمايه گذاران صبوري كه گروه هاي صنعتي و شركت هاي مناسبي را انتخاب مي كنند، سود برساند.

ارزش گذاري:

تحليل بنيادي مناسب به تشخيص شركت هايي كه ارزش خوب را نشان مي دهند، كمك مي كند. بسياري از سرمايه گذاران معروف به فكرسرمايه گذاري بلند مدت و ارزشمند هستند. Graham وDodd , Waren Buffet و John Neff قهرمانان سرمايه گذاري ارزشي هستند. تحليل بنيادي مي تواند به كشف شركت ها يي با دارائي ارزشمند , برگه موازنه قوي, درآمد ثابت واستحكام، به ما ياري رساند.

فراست تجاري:

يكي از فوايد بسيار آشكار ولي غيرملموس تحليل بنيادي , توسعه فهم جامعي از تجارت است. پس از چنين تحقيق و تحليلي همراه با زحمت فراوان, سرمايه گذار با محركهاي كليدي سودآور و درآمد زايي كه در پس يك شركت مخفي هستند، آشنا خواهد شد. درآمدها يا توقع ازدرآمد مي توانند محركهاي بالقوه اي براي قيمتها ي سهم هاي فاقد سود معين(Equities) باشند. حتي برخي از تحليل گران تكنيكي نيزبا اين امر موافق هستند. فهم خوب، به سرمايه گذاران كمك مي كند تا از شركت هايي كه متمايل به ركود سريع هستند اجتناب نمايند و آن شركت هايي كه در حال رشدند را انتخاب نمايند. علاوه بر فهم تجارت ، تحليل تجاري به سرمايه گذاران اجازه مي دهد كه دركي از محرك هاي كليدي ارزشمند به دست آورند. قيمت بازار سهام شديدا تحت تاثير گروه صنعتي آن بازاراست. به واسطه مطالعه اين گروه ها ،سرمايه گذاران بهتر مي توانند خود را در موقعيت شناسايي فرصت ها قرار دهند .فرصت هاي مختلفي وجود دارند مانند: فرصت هاي با ريسك بالا (مثل تكنولوژي)، ريسك پايين (مثل ابزار آلات) ، رشد محور (مثل كامپيوتر) ، محرك ارزش(مثل نفت) غير دوره اي (مثل مواد خام مصرفي) يا در آمد محور (مثل عايدي بالا) . بازار سهام همچون يك گروه حركت مي كند . به واسطه فهم تجارت يك شركت ، سرمايه گذاران بهتر مي توانند خود را در موقعيتي قرار دهند كه اين بازار سهام را درون گروه هاي صنعتي مربوط به آنها دسته بندي كند. تجارت مي تواند به سرعت تغيير كند و با آن عايدي شركت تغيير مي كند. اين مطلب در مورد بسياري از خرده فروشان صرفا اينترنتي رخ داده است كه در واقع شركت هاي اينترنتي نيستند بلكه خرده فروشان ساده مي باشند. شناخت تجارت يك شركت و توانايي قرار دادن آن در يك گروه مي تواند تفاوت عظيمي در ارزش هاي نسبي ايجاد كند.

معايب تحليل بنيادي

محدوديت هاي زماني :

تحليل بنيادي ممكن است بينشي فوق العاده ايجاد كند ،اما به نحو غيرعادي اي وقت گير است. مدل هاي وقت گير معمولا ارزش هايي ايجاد مي كنند كه با قيمت جاري رايج در wall street (بورس نيويورك) تناقض دارند. وقتي چنين ميشود ، تحليل گر اساسا ادعا مي كند كه همه افراد در اين بورس اشتباه كرده اند. اين بدان معني نيست كه هيچ كدام از شركت هاي wall street دچار سوء تفاهم نمي شوند اما كاملا بي شرمانه خواهد بود كه بگوئيم قيمت بازاراشتباه و بنابراين wall street اشتباه است.

مشخصه شركت / صنعت :
ارزش تكنيك ها بسته به گروه صنعتي و مشخصات هر شركت فرق مي كند. به همين دليل، داشتن تكنيك و مدل متفاوت ،براي صنايع متفاوت و شركتهاي متفاوت ضروري است. اين امر مي تواند تقريبا وقت گير باشد و ميزان تحقيقي را كه بايد به عمل آيد محدود سازد. مدل مبتني بر مشترك شدن براي يك ISP مدل مناسبي است اما احتمالا بهترين مدل براي ارزش گذاري يك شركت نفتي نيست.
ذهن گرايي:
ارزش واقعي به پيش فرض ها بستگي دارد. هر تغييري در پيش فرض هاي فزاينده يا رشد مي تواند ارزش نهايي را به نحو عظيمي تغيير دهد. تحليل گران بنيادي عموما از اين مطلب آگاهند و از تحليل هاي حساس بهره مي گيرند تا ارزش شرايط پايه ، ارزش بهترين شرايط و ارزش بدترين شرايط را نمايش دهند. گر چه در بدترين شرايط ،اكثر مدل ها تقريبا هميشه صعودي هستند اما تنها سؤال اين است كه تا چه ميزان اين چنين هستند؟ چارت زير نشان مي دهد كه چقدر تحليل گران بنيادي مي توانند لجوجانه صعودي باشند.

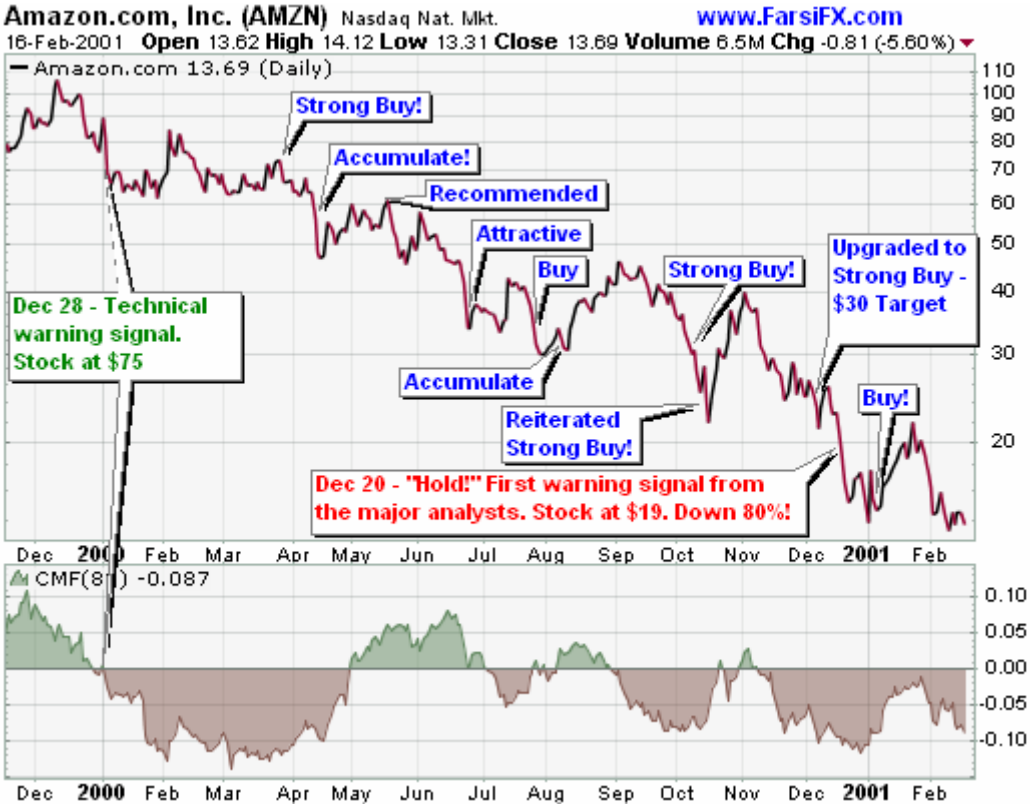

تعصبات تحليل گران:

اكثر اطلاعاتي كه وارد تحليل ها مي شود از خود شركت ها به دست مي آيد. شركتها، مديران آشنا با سرمايه گذاري را استخدام مي كنند تا به نحو اخص جامعه تحليل گران را در دست داشته باشند و اطلاعات را بفهمند. همانگونه كه مارك تواين گفته است: « دروغ ها وجود دارند ، لعنت بر دروغ ها و آمار. » هنگامي كه نوبت پردازش اطلاعات يا اعلان خبر ميرسد، مديران، با سرمايه گذاري آشنا وخود ماموران ارشد مالي حرفه اي هستند. تنها تحليل گران جانب دار ـ خريد مايلند تا آمار گذشته شركت را به مخاطره بياندازند. آنها گزارش هايي را مي خوانند كه توسط تحليل گران جانب دار ـ فروش نوشته شده است. تحليل گراني كه براي كار گزاران بزرگ كار مي كنند به علاوه در گير بانكداري سرمايه گذاري و پذيره نويسي

براي شركت ها نيزهستند. حتي اگر چه ديوار چين نيزبراي جلوگيري از اشتباه شدن مقاصد و نيات وجود داشته باشد، باز هم كارگزاران با شركت هايي كه تحليلشان مي كنند رابطه مداومي دارند. هنگام مطالعه اين گزارش ها مهم است تمام تعصباتي كه ممكن است يك تحليل گر جانب دار- فروش داشته باشد را مد نظر بگيريم. از طرف ديگر ، تحليل گر جانب دار- خريد صرفا شركت را از ديدگاه سرمايه گذاري براي مدير سبد سهام تحليل مي كند. اگر رابطه اي با شركت باشد ، اين رابطه معمولا با عبارات متفاوتي بيان مي شود. در برخي مواقع ممكن است به عنوان سهام داران بزرگ باشد.

تعريف ارزش عادلانه:

وقتي ارزش يابي هاي بازار از هنجارهاي تاريخي فراتر رود ، براي جبران كردن پيش فرض هاي افزاينده و رشد ، فشاري وارد مي آيد. اگر wall street بازار سهام را با ۵۰ بار در آمد ارزش گذاري كند و پيش فرض جاري ۳۰ بار باشد ، تحليل گر مجبور خواهد بود اين پيش فرض را به سطحي بالاتر ارتقاء دهد. يك ضرب المثل قديمي در wall street وجود دارد : ارزش هر دارايي تنها آن مقداري است كه فردي مي خواهد براي آن پول پرداخت كند. (قيمت جاري). تنها چون قيمت هاي سهام نوسان مي يابد پيش فرض هاي افزاينده و رشد نيز نوسان خواهند يافت. آيا ما به wall street و قيمت بازار سهام اعتقاد داريم يا به تحليل گر و پيش فرض ها؟

عادت بر آن است كه جريان شناور پول نقد يا در آمد ها يا پيش فرض ها در هم بياميزد تا به قيمت عادلانه برسد. گر چه چون بسياري از شركت ها پول خود را از دست داده يا مي دهند ، متداول شد كه تجارت را به عنوان مضربي ازعايدي آن تجارت ارزش گذاري كنند. به نظر خوب مي آيد به جز اين مورد كه مضرب بيش از PE (نسبت قيمت به در آمد) بسياري از سهام ها است.البته برخي شركت ها در ۳۰ بار عايدي تخفيف در نظر مي گيرند.

نتيجه گيري

تحليل هاي بنيادي مي توانند ارزشمند باشند اما بايد با احتياط به آنها نزديك شد. اگر تحليلي را مي خوانيد كه توسط تحليل گرجانب دار- فروش نوشته شده ، مهم است كه با تحليل گري كه در پس گزارش قرار دارد آشنا شويد . همه ما تعصبات شخصي خودمان را داريم و تحليل گر نيز ممكن است چنين تعصباتي داشته باشد. هيچ اشكالي در اين وجود ندارد و تحقيق مي تواند ارزشمند باقي بماند . بيا موزيد كه نرخ بندي چه معني اي مي دهد و از سابقه يك تحليل گر قبل از عميق شدن در تحقيق او مطلع باشيد. مطالب مطبوعاتي و گزارش هاي مشاركتي اطلاعات خوبي را به دست مي دهند اما بايد با درجه معقولي از شكاكيت خوانده شوند تا واقعيت ها را از اشتباهات جدا كنيد. مطالب مطبوعاتي بر اثر تصادف رخ نمي دهند و ابزار تقاضاي (parchase reques) خريد مهمي براي شركت ها مي باشند. سرمايه گذاران بايد خوانندگان ماهر بشوند تا اطلاعات مهم را دريابند ومزخرفات را ناديده بگيرند.